

# کارنامه خیام پژوهی

## در سال ۱۳۷۷

سیدعلی میرافضلی

هدایت دو بار رباعیات خیام را به چاپ سپرده است: یک بار در سال ۱۳۰۲ به نام مقدمه‌ای بر رباعیات خیام، و بار دوم در سال ۱۳۱۳ با نام ترانه‌های خیام؛ مقایسه مقدمه‌های هدایت بر این دو کتاب و نیز مقایسه رباعیات این دو کتاب می‌تواند تغییر جهت و مسیر رشد و تکامل اندیشه‌های هدایت را لااقل در طول یازده سال فاصله تألیف دو کتاب، به خوبی نشان دهد. کتاب ترانه‌های خیام بارها به چاپ رسیده، ولی مقدمه‌ای بر رباعیات خیام فقط یک بار آن هم در سال ۱۳۰۳ منتشر شده و چاپ فعلی، در واقع، دومین چاپ آن می‌باشد؛ البته مقدمه این کتاب در نوشته‌های پراکنده که توسط آقای حسن قائمیان گردآوری شده به چاپ رسیده است.

چنانچه از منظر دستاوردهای امروزین مقدمه‌ای بر رباعیات خیام را بررسی کنیم، مطلب تازه و دندانگیری نمی‌یابیم. بخش اول مقدمه هدایت بر این کتاب کم حجم - که تا حدودی صبغه تحقیقی و تاریخی دارد - برگرفته از کتاب تاریخ ادبیات فارسی ادوارد براون است. در بخش پایانی مقدمه که به برداشتهای شخصی هدایت از شخصیت و اندیشه‌های خیام مربوط است، خیام را فیلسوفی می‌بینیم که «از اشیاء ظاهر و محسوس طلب آسایش و شادی می‌کرده است. چیزی که بیشتر ذهن خیام را به خود معطوف داشته، عبارت از مسائل مهمه زندگی، مرگ، قضا، جبر و اختیار بوده، و هر قدر که علوم و فلسفه و مذهب را برای حل آن مسائل به کمک طلبیده، هیچ‌کدام قانع نمی‌کند؛ بنابراین یأس و ناامیدی تلخی بدو روی داده که منجر به شگاکامی می‌شود؛ چنانکه نسبت به تمام اشیاء اظهار شبهه کرده و دائماً طریق مشکوکی را پیموده است.» (ص ۱۶).

دیدگاههای هدایت در این دو کتاب تفاوتی بنیادین دارد. مثلاً در کتاب نخست دهری و طبیعی بودن خیام را منکر می‌شود، اما نظر خود را در کتاب دوم صددرصد تغییر داده است. در مقدمه‌ای بر رباعیات خیام می‌خوانیم: «در ضمن رباعیات خیام، برمی‌خوریم به رباعیاتی که دارای نضایح و تهذیب اخلاق و محبت به دیگران است... انسانیت در او تمام بوده و قلبی مملو از محبت داشته» (ص ۱۸) و عکس آن را در ترانه‌های خیام می‌بینیم: «خیام از مردم زمانه بری و بیزار بوده. اخلاق، افکار و عادات آنها را با زخم زبانهای تند محکوم می‌کند. خیام از بس که در زیر فشار افکار پست مردم بوده، به هیچ‌وجه طرفدار محبت، عشق، اخلاق، انسانیت و تصوف نبوده» (ص ۳۸ و ۳۹).

با این حال، عبارات و اشاراتی در قسمتهای پایانی مقدمه کتاب اول هست که مشابه آن را در ترانه‌های خیام هم می‌یابیم و می‌توان آنها را نقطه عزیمت اندیشه‌های خاص هدایت دانست:

در سال ۱۳۷۷، حوزه خیام‌پژوهی از لحاظ آثار چاپ شده، به نسبت، از سالهای پیش پربارتر بود؛ پنج عنوان کتاب که دو عنوان آن تجدید چاپ است.

○ مقدمه‌ای بر رباعیات خیام، صادق هدایت (چاپ نخست: ۱۳۰۳ ش).

○ دمی با خیام، علی دشتی (چاپ نخست: ۱۳۴۴ ش).

○ عمر خیام، علیرضا ذکاتونی فراگزلو.

○ دانشنامه خیامی، رحیم رضازاده ملک.

○ عمر خیام، قافله‌سالار دانش، رحیم رضازاده ملک.

در این نوشتار، به اجمال، نگاهی به چند و چون کتابهای منتشر شده می‌افکنیم.

«مقدمه‌ای بر رباعیات خیام»

اولین اثر صادق هدایت (۱۲۳۰-۱۲۸۱ ش) کتاب کم‌حجمی بود به نام مقدمه‌ای بر رباعیات خیام که آن را در سن ۲۲ سالگی به چاپ سپرد. ده سال بعد که این کتاب با تجدید نظر کلی در مقدمه کتاب و گزینش رباعیات، تحت عنوان ترانه‌های خیام به چاپ رسید، کتاب نخست به بوته فراموشی افتاد تا اینکه بعد از چندین دهه، در بهار سال ۱۳۷۷ بار دیگر توسط نشر تاخ تجدید چاپ شد. در مقدمه ناشر آمده است:

در پایان بد نیست در مورد تاریخ چاپ اول کتاب مقدمه‌ای بر رباعیات خیام نکته‌ای را یادآور شوم. در بعضی منابع (صادق هدایت از افسانه تا واقعیت / ۳۱) تاریخ چاپ کتاب سال ۱۳۰۲ ش. در بعضی منابع (کتابشناسی صادق هدایت / ۱۱) سال ۱۳۰۳ ش. و در بعضی منابع (از نیما تا روزگار ما / ۲۷۸ و ۴۱۹، پیشگفتار ناشر بر چاپ جدید مقدمه‌ای بر رباعیات خیام / ۵) هر دو تاریخ ذکر شده است. این اختلاف، ظاهراً ناشی از این است که مقدمه کتاب به تاریخ ۱۳۰۲ ش نگاشته شده و در سال ۱۳۰۲ ش به چاپ رسیده است.

### «دمی با خیام»

علی دشتی (۱۳۶۰-۱۲۷۳ ش) دمی با خیام را در سال ۱۳۴۴ منتشر ساخت. در بخشی از این کتاب آمده: «مثل اینکه مقدر است نویسنده رنگی از مکنون تمایلات خویش را بر شخصی که موضوع بحث اوست بریزد. یا لاقلاً دشوار است خویشتن را هنگام پرداختن به موضوعی، از تأثیرات و انفعالات و مشرب خاص خود منتزع ساخته، موضوع را بدون عینکهای رنگی مشاهده کند.» (ص ۱۰۳) این مسئله، علاوه بر اینکه در مورد اغلب خیام‌پژوهان کمابیش صادق است، در مورد نویسنده دمی با خیام نیز مصداق دارد.

دمی با خیام ادامه منطقی تلاشهای صادق هدایت و محمدعلی فروغی در بررسی و شناخت خیام شاعر و رباعیات اوست، و از لحاظ شیوه برخورد با منابع در استخراج «رباعیات کلید و راهنما»، دشتی پا جای پای آن دو گذاشته، اما به کار آنها انتقاداتی هم دارد:

مرحوم صادق هدایت در جوانی مجموعه خود را فراهم ساخته و طبعاً پختگی فکر و اعتدال روح فروغی را نداشته است و از مقدمه ستایش آمیزی که بر ترانه‌های خیام نگاشته وجد و شوق پیداست و بخوبی نشان می‌دهد که بیشتر به مشرب و ذوق خود تکیه کرده... در تحقیقات روشن و فاضلانۀ مرحوم فروغی - که شخصاً به حسن ذوق و اعتدال و انصاف آراسته بود - این نقطه ضعف هست که درایت را به قدر کافی به کار نینداخته و قدمت نسخه را بدون چون و چرا پذیرفته و این احتمال موجّه و معقول را به دست مسامحه سپرده است که مؤلف مجموعه یا تدوین‌کننده جُنْگی، ممکن است به قدر کافی دقت نکرده یا رغبت شدید به جمع‌آوری رباعیات، باعث شده باشد که به مسموعات خود اکتفا کرده باشد (ص ۲۸ و ۲۹).

○ بخش نخست: در جستجوی خیام. دشتی شناخت خیام و خلق و خو و شخصیت او را گام نخست در شناخت رباعیات خیام

○ «تقریباً یک ثلث رباعیات او در مدح شراب گفته شده و شاید مقصود او تمسخر اهل مذهب بوده است.» (مقدمه‌ای بر رباعیات خیام / ۱۸).

□ «موضوع شراب در رباعیات خیام مقامی خاص دارد و در مدح آنان (کذا) تا اندازه‌ای اغراق می‌گوید. شاید بیشتر مقصودش مدح منهیات مذهبی است.» (ترانه‌های خیام / ۴۹).

○ «تا اندازه‌ای اسرار را به نظر استخفاف نگر بسته و بیشتر استهزاء و هجویات او شامل ریاکاران و زهادی می‌شود که بحث می‌کنند از آنچه خود نمی‌دانند.» (مقدمه‌ای بر رباعیات خیام / ۱۸).

□ «گوینده رباعیات تمام مسائل دینی را با تمسخر نگر بسته و از روی تحقیر به علما و فقهایی که از آنچه خودشان نمی‌دانند دم می‌زنند، حمله می‌کند.» (ترانه‌های خیام / ۲۷).

نثر هر دو کتاب به ویژه مقدمه‌ای بر رباعیات خیام، همان‌طور که از عبارات منقول مشخص است، آشفته و ناپخته است و با نثر خلاقانه هدایت در بعضی از کتابهای داستانی او قابل مقایسه نیست. در کتاب اول، در انتخاب رباعیات خیام ملاک و مبنای مشخصی به کار نرفته و رباعیات دخیل و مشکوک در میان حدود ۲۰۰ رباعی کتاب دیده می‌شود. متأسفانه جایگاه واقعی هدایت به واسطه برخوردهای خام و مریدانه یا تعصب‌آمیز و کینه‌ورزانه دوستان و دشمنان او، به درستی شناخته نشده است. چاپ مجدد این کتاب و ترانه‌های خیام - که هنوز به طور رسمی بعد از انقلاب تجدید چاپ نشده - این فرصت را فراهم می‌آورد که به جایگاه واقعی او در حیطه خیام‌پژوهی پی ببریم. ضمناً ای‌کاش در چاپ دوباره مقدمه‌ای بر رباعیات خیام ناشر یادداشتی در مورد اهمیت و جایگاه کتاب می‌گنجاند، یا حداقل ترتیبی می‌داد که اشتباهات مطبعی چاپ نخست عیناً در چاپ جدید تکرار نمی‌شد؛ مانند تاریخ درگذشت رشیدالدین همدانی که ۸۱۸ ق ذکر شده (ص ۱۲) و ۷۱۸ ق درست است و «مصادرات کتاب اقلیدس» که «مصادرات» چاپ شده است (ص ۱۳). همچنین لازم بود که ترتیب درج املائی لاتین اسامی خاص که بعضی جاها در حاشیه آمده و بعضی جاها در متن، یک‌دست می‌شد.

صوفیه؛ و طریقه گروه چهارم را بر آن سه دیگر ترجیح داده است. جانبداری خیام از اهل تصوف تأمل‌انگیز است؛ بخصوص آنکه عین همین تقسیم‌بندی و جانبداری را در کتاب المنقذ من الضلال امام محمد غزالی می‌یابیم (دمی با خیام / ۱۰۹ و ۱۱۰). تشابه آراء میان این دو اندیشمند اندکی دور از ذهن است. این رساله، و بعضی روایات و رباعیات منسوب به خیام که حاکی از گرایش او به این طریقه است، باعث شده که عده‌ای از محققان ایرانی و خارجی او را از جمله این طایفه به شمار آورند، که مورد اعتراض شدید عده‌ای دیگر - از جمله هدایت - قرار گرفته است. فصل «خیام و تصوف» را دشتی به بررسی این امر اختصاص داده و برای حل مسئله، دایرة عرفان را چنان وسیع گرفته که در آن همه اندیشمندان قدیم و جدید ایران و جهان جای می‌گیرند.

«خیام و باطنیان» را دشتی در ردّ نظر نویسنده عراقی، احمد حامد صراف، مؤلف کتاب عمرالخیام که خیام را تحت تأثیر تعالیم اسماعیلیان و حتی یکی از دُعوات آنها معرفی کرده، پرداخته است.

○ بخش دوم: در جستجوی رباعیات. در بخش دوم، دشتی با این تصوّر از خیام به سراغ رباعیات او رفته است:

خیام از آن طبقه مردمانی است که دراکه قوی و فکر نافذ آنها نمی‌تواند در سطح معتقدات عمومی باقی بماند، ناچار به کارش و جستجو برمی‌خیزند و خواه‌نخواه دچار شک شده و در هیچ بایی عقیده جازم و قاطع ندارند و از همین روی، دیگر هیچ‌گونه باعث و موجب معقولی نمی‌یابند که شکوک خود را در جان دیگران بریزند؛ مخصوصاً که خطر تباہ کردن زندگی خویش را در آن می‌بینند. (ص ۱۴۴).

وی «بنا بر ملاحظاتی» مآخذ خود را به دو دسته تقسیم کرده: «دسته نخستین که وثوق به آنها بیشتر است» عبارتند از: رساله التنبیه فخر رازی، مرصادالعباد نجم‌رازی، جهانگشای جوینی، تاریخ گزیده حمدالله مستوفی و مونس الاحرار جاجرمی که مجموع رباعیات مندرج در آنها با حذف مکثرات بالغ بر ۱۶ رباعی می‌شود. مآخذی که در مرتبه دوم قرار دارند عبارتند از: نزهة المجالس، سدابنامه ظهیری سمرقندی و دو جُنگک خطی کتابخانه مجلس که از مآخذ فروغی بوده‌اند. از این چند کتاب ۲۰ رباعی دیگر به دست می‌آید. از این ۲۶ رباعی کلید، یک رباعی را دشتی در صفحات بعدی کتاب جزو رباعیات مشکوک آورده و از رده خارج کرده و براساس ۳۵ رباعی باقی مانده، ۳۹ رباعی دیگر انتخاب کرده و رقم رباعیات نسبتاً اصیل را به ۷۴ رسانده است. در بخش دیگر، وی مجدداً ۲۶ رباعی خیام‌وار برگزیده و احتمال داده «در میان آنها واقعاً رباعیاتی از گفته‌های خیام باشد» (ص ۲۸۹).

می‌داند. بنابراین، به بررسی گفته‌های معاصران خیام و نوشته‌های مسلم او پرداخته و در کنار آن، از تعدادی رباعی موثق - البته به تشخیص خود - مدد گرفته است. در بخشی «از زاویه دید معاصران» اقوال قفطی، عماد کاتب، زمخسری، ابوالحسن بیهقی، شهرزوری، نجم‌رازی، عروضی سمرقندی، علی بن زید بیهقی، میرخواند، سنائی و خاقانی را در مورد خیام نقل و تقد کرده و در مورد امساک خیام در تعلیم و تدریس فصل جداگانه‌ای پرداخته و او را جزو طایفه‌ای دانسته که از تکرار مطالب گفته شده - جز به ضرورت - ابا داشته و اوضاع اجتماعی را مناسب طرح همه مسائل نمی‌دانسته است: «خیام در ذهن من نمونه‌ای است از این اشخاص با فراست که از کنار حوادث گذشته، توفانها را با تدبیر و احتیاط از خویش رد کرده‌اند» (ص ۵۳). وی، حزم و احتیاط خیام را محصول فراست و فرزاتگی او می‌داند. این برداشت، پس از انتشار کتاب، مورد اعتراض قرار گرفت و دشتی را بر آن داشت تا در چاپ دوم فصلی را تحت عنوان «قهرمان یا شهید» در پاسخ معترضان بگنجانند و در این قضیه، قدری وارد مسائل تاریخی شده و از بحث اصلی دور افتاده و لبّ کلام او این است که جامعه به فرزانه‌ای چون خیام بیش از یک شهید یا یک قهرمان نیاز دارد. ظاهراً در این فصول دشتی خواسته تلویحاً رفتار و زندگی سیاسی خود را تعریف و توجیه کند.

«خیام از خلال نوشته‌هایش» فصل دیگری است که در آن دشتی با بررسی رساله کون و تکلیف، جواب سه مسئله فلسفی، مقدمه انتقادی رساله جبر و اشعار عربی خیام سعی در استخراج شخصیت و ترسیم چهره خیام دارد؛ چهره شخصیتی محتاط و معقول که در طرح مسائل فلسفی و علمی نیز جانب احتیاط را فرو نمی‌گذارد (ص ۸۴). در این بخش اشاره‌ای هم به کتاب نوزدهامه، منسوب به خیام، شده است؛ و دشتی انتساب آن را به خیام رد می‌کند و می‌گوید: «از خواندن رساله، یکی از زردشتیان فاضلی در ذهن نقش می‌بندد که از عرب‌مآبی ایرانیان به جان آمده و برتری قوم عرب که به شکل یک امر مسلمی در اذهان عمومی راسخ شده، او را به نگاشتن این رساله برانگیخته و برای کسب اعتبار، نام خیام را بر آن نهاده است» (ص ۹۹ و ۱۰۰).

خیام در رساله در علم کلیات وجود طالبان شناخت خداوند را به چهار گروه تقسیم کرده: متکلمان، فلاسفه، اسماعیلیان (تعلیمیان) و

علاوه بر مآخذ یاد شده که در آثار پژوهشگران قبلی به همه آنها اشاره شده، دشتی چند مآخذ جدید هم معرفی می‌کند: کتاب عبدالقادر اهری (۶۲۹ق)، حواشی لمعة السراج (۶۹۵ق)، مسالک الممالک (سده هشتم ق) و دو مجموعه اشعار خطی کتابخانه‌های ترکیه (۷۴۱ و ۷۴۲ق). این مآخذ را آقابان ایرج افشار، محمدتقی دانش‌پژوه، محمد روشن و احمد گلچین معانی در اختیار دشتی گذاشتند، اما وی اعتنای چندانی به این کتابها نمود و حتی از درج کامل رباعیات آنها - که محققان را به کار می‌آید - دریغ کرد.

○ بخش سوم: اندیشه سرگردان. در این بخش، دشتی به ترسیم چهره خیام مطابق تصوّرات خود پرداخته، به همان روشی که حافظ و مولوی را در نقشی از حافظ و سیری در دیوان شمس تصویر کرده است. وی پنج رباعی خیام را که نماینده پنج دایره تفکرات او می‌داند، برگزیده و مطابق مشرب و مرام خود شرح و تحلیل کرده است. انصافاً، این بخش اگر چه ارزش تحقیقی زیادی ندارد، اما به خاطر نثر گیرا و جاندار دشتی خواندنی است؛ بخصوص آنجا که توصیف رؤیاگونه‌ای از مجلس علاءالدین کبکیاد سلجوقی - کسی که کتاب مرصادالعباد به او هدیه شده - و مناظره نجم‌الدین رازی و امام معین‌الدین به دست می‌دهد. این امام معین‌الدین فردی خیالی و زاده ذهن دشتی است تا در حضور شاه سلجوقی دماغ نجم‌رازی را بر خاک بمالد و ضعف استدالات او را نشان دهد.

در مجموع، دمی با خیام را می‌توان در قیاس با دیگر آثار دشتی که به بررسی دنیای شاعرانی همچون حافظ، سعدی، مولوی و خاقانی اختصاص دارد، اثری محققانه‌تر و در سیر تاریخی خیام‌پژوهی کتابی قابل اعتنا دانست. انتشار این کتاب، نقد و نظرات موافق و مخالفی را در مطبوعات برانگیخت و شاید هیچ کتاب دیگری در این زمینه چنین بازتابی نداشته است. به گفته آراین‌پور «این کتاب را ال.بی.الول ساتن به انگلیسی ترجمه و در سال ۱۹۷۱ در لندن چاپ کرده است» (از نیما تا روزگار ما/ ۳۳۰).

### «عمر خیام»

کتاب عمرخیام، نوشته علیرضا ذکاوتی قراگزلو، یکی از جدی‌ترین کتابهایی است که در این چند سال درباره خیام منتشر شده است؛ از خیلی سالها پیش، راجع به صحت انتساب رباعیات به خیام تردید داشتیم و در ذهن من مسئله خیام دانشمند و خیام شاعر صورت یک قضیه ذوجهین بر خود گرفته بود... اکنون در اینجا می‌خواهم برای این مسئله، در حدی که نسبت به معلومات و اطلاعات به دست آمده تا امروز می‌توان اظهارنظر نمود، پاسخی عرضه کنم. (ص ۷)

این شبهه که سرسخت‌ترین مدافع و مبلغ آن مرحوم طباطبایی بود و تا امروز ذهن عده‌ای از دوستداران خیام را به خود مشغول داشته، اول ناشی از عدم شهرت شاعری خیام در زمان حیات اوست و دیگر، به خاطر کشف یک شاعر ناشناخته بخارایی به نام ابوالحسن علی‌بن‌خلف خیام در معجم‌اللقاب ابن فوطی است که در هیچ‌یک از کتابهای فارسی اسم و رسمی از او نیست. ذکاوتی هیچ‌کدام از این دو مورد را جدی نگرفته و معتقد است: «وقتی نقد خارجی - یعنی مستندات و نسخ خطی - و نقد داخلی - یعنی در نظر گرفتن احوال شاعر و خصوصیات سبک‌شناختی اثر - شعری را تأیید کرد چرا نباید آن را بپذیریم؟» (ص ۱۳)

در فصل «خیام میان حقیقت و افسانه»، مؤلف در پی آن است تا از میان حکایات و افسانه‌هایی که درباب زندگی خیام ساخته شده، بهره‌ای از حقیقت را بیابد؛ از جمله احتمال اینکه عین‌القضات همدانی شاگرد خیام باشد، درس خواندن امام محمد غزالی نزد خیام و آشنایی خیام با ناصر خسرو. به نظر مؤلف، شیوع افسانه دوستی خیام با حسن صباح و آشنایی او با تعالیم اسماعیلیان ناشی از این است که «اقلیتها در هر جامعه‌ای می‌کوشند مشاهیر را به خود منسوب سازند» (ص ۲۲).

در این میان، علاقه ذکاوتی به این رباعی منسوب به خیام که در طریخانه حکایتی برای آن ساخته شده، درک‌نشده است.

افسوس ازین گِرد سگ پُر تک و تاز  
کو در رفتن به باد بودی همراز  
از بس که دلش به استخوان مایل بود  
شد عاقبت او نصیب دندان گراز

وی آشنایی خیام را با دربار، انگیزه‌ای قوی برای علاقه او به شکار و در نتیجه سرودن این رباعی به ظاهر حکمت‌آمیز - اما متوسط و معمولی - می‌داند (ص ۲۰).

در فصل «با فیلسوفان و متکلمان اسلامی»، مهمترین مسائل و مجادلات فلسفی و کلامی و عرفانی در فاصله زمانی بین فارابی و ابن‌رشد، اشعری و فخر رازی، و جنید و نجم‌رازی (یعنی نمایندگان این سه حوزه تفکر) که دوران رشد و حیات خیام است، براساس نصوص کهن تحریر و تلخیص شده؛ مسائلی همچون: اثبات خدا، حدّ شناخت پروردگار، اسماء و صفات الهی، نسبت میان ذات و

صفات الهی، دسته‌بندی و طبقه‌بندی صفات، مسئله رؤیت، حلول و اتحاد، مسئله توحید، وجود شرور و مصائب در عالم، جبر و اختیار، چگونگی پدید آمدن عالم، حرکت افلاک، مکان و زمان، نفس انسانی، معرفت، حُسن و قبح، نبوت، سرنوشت انسان بعد از مرگ و حدوث و قدم عالم. سپس به سراغ رسالات فلسفی خیام می‌رود تا جایگاه و دیدگاه او را در برابر این مباحث روشن کند.

«رباعیات معتبر متعددی» که از آن سخن به میان آمده و یک فقره آن در حاشیه از طریخانه و نسخه رباعیات نخجوانی نقل شده:

می‌خور که به خاک در، تنت ذره شود  
و آن ذره همی پیاله و جرّه شود

چندان هم معتبر نیست. برای مثال، بیتی که نقل شد در هیچ‌یک از منابع معتبر قدیم به اسم خیام درج نشده و خیام‌پژوهان معاصر- مانند هدایت، فروغی، دشتی، همایی، فرزاد و روشن- آن را جزو «رباعیات معتبر» خیام به حساب نیاورده‌اند. بنابراین، راه برای مخالفت با برداشتهای نویسنده عمر خیام به راحتی هموار است. بعد از خواندن این فصل- که مطالب خواندنی آن کم هم نیست- خواننده کمابیش به این نتیجه می‌رسد که خیام- یکی از شاگردان معنوی بوعلی و از مدافعان فلسفه مشائی- در رسالات کوتاه فلسفی خود پرسشهای جویندگان را موافق مبانی نظری این نحله فلسفی پاسخ گفته و در رباعیات خود به آن اصول و مبانی پایبند نمانده است:

مشائیان فقط معاد روحانی را قابل اثبات می‌دانستند و برای خیام روح مجرد ثابت نبوده است. لذا به برداشت خاص خود از دنیای بعد از مرگ رسیده است:

اکنون که تو با خودی ندانستی هیچ  
فردا که ز خودروی، چه خواهی دانست

و نیز برخلاف اکثر فلاسفه قدیم که افلاک را دارای نفوس می‌دانستند، خیام بنا بر مذهب ذره می‌گوید تنها مخلوق ذی‌شعور بشر است:

- زین سقف برون، رواق و دهلیزی نیست...

و بر همین اساس، آن عبارت که در بعضی رباعیات آمده توجیه می‌شود: «چه بالا و چه پست»، آن «سلسله‌الترتیب» و قاعده امکان اشرف، حرفهای رسمی مشائیان و تلفیقی از حرفهای ارسطو و فلوطین است و در مذهب ذره و در جهانی مرکب از ذرات مادی معنی ندارد. (ص ۹۰ و ۹۱).

بسیار محتمل است که خیام در بعضی مسائل با مشائیان

ممكن است صادق باشد، عاید جوینده نمی‌شود. از این رو، ذکاوتی همچون علی دشتی ناگزیر به اشارات فرامتنی- و بعضاً رباعیات منسوب به خیام- پناه برده است. در «پیوست انتقادی» که بعد از این فصل آمده، به تمامی، مطالبی از کتاب تبصرة العوام سید مرتضی رازی و تلیس ایلین ابن جوزی در نقد افکار فلاسفه و اصحاب نجوم و طبایع و منکران و تناسخیان و باطنیان نقل شده است. قرار گرفتن «پیوست انتقادی» که بیش از ۲۰ صفحه از حجم کتاب را گرفته در وسط مطالب کتاب، تا حدودی تازگی دارد.

بخش ششم کتاب یعنی «رباعیات خیام میان فلسفه و کلام» یکی از مناقشه‌آمیزترین فصول کتاب است. زیرا مباحث این فصل بر پایه رباعیاتی بنا شده که صحت انتساب آنها برای خواننده مبین و مبرهن نگردیده است و بناچار، آنچه در کف خواننده می‌ماند، احکام بدون سندی است که رد و قبول آنها بستگی به این دارد که خواننده هم آن رباعیات را بپسندد یا نه؟ چرا که مقادیری از ذوق و پسند مؤلف در نگارش مطالب این فصل دخالت یافته و ممکن است در مواردی با ذوق و پسند خوانندگان کتاب در تضاد باشد. در ابتدای این فصل می‌خوانیم:

یکی از رباعیات کلیدی خیام که در تاریخ گزیده و نزهة المجالس و فردوس التواریخ (تألیف ۸۰۸ ه. ق) آمده و در طریخانه نیز به شماره ۱۶۹ ثبت شده چنین است:

هر ذره که بر روی زمینی بوده‌ست  
خورشید رخی، زهره جبینی بوده‌ست  
گرد از رخ نازنین به آزرم فشان  
کآن هم رخ و زلف نازنینی بوده‌ست

خیام طبق تعالیم مشائیان در آغاز معتقد به هیولای اولی بوده و مانند بوعلی مذهب ذره را رد می‌کرده است. اما آخر به مذهب ذره گراییده و در رباعیات معتبر متعددی ما با این نظریه مواجه می‌شویم. (ص ۸۹)

اولاً، روشن نیست که چرا رباعی منقول جزو رباعیات کلیدی خیام است؛ چون دلیلی برای کلیدی بودن آن ذکر نشده. ثانیاً،

مخالف بوده، اما اثبات این مسئله با این رباعیات مشکوک که در منابع متأخر و کم‌اعتبار به اسم خیام درج شده دشوار است؛ و از آن سو، ذکاوتی در رباعیاتی که پژوهشگران کمابیش به قدمت و اصالت آنها اعتقادی دارند تشکیک کرده (ص ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۷۱):

- آن را که به صحرای علل تاخته‌اند...

- خوش باش که پخته‌اند سودای تو دی ...

- از دی که گذشت هیچ ازو یاد مکن ...

دیگر اینکه، مؤلف، نداشتن معارض را یکی از شروط انتخاب رباعیات ذکر کرده، اما این شرط به طور کامل رعایت نشده؛ از جمله در رباعیات زیر:

- اسرار ازل را نه تو دانی و نه من ... (ناصربخارایی، دیوان/۴۰۳)

- در خواب بدم، مرا خردمندی گفت ... (پوربهای جامی، دیوان/نسخه خطی)

- از حادثه زمان زاینده مترس ... (کمال اسماعیل اصفهانی، دیوان/۹۶۹)

معلوم است که ایشان به طور مستقیم به دواوین و مجموعه‌های شعر رجوع نکرده‌اند، در حالی که برای دانستن اینکه یک رباعی منسوب به خیام معارض دارد یا نه، باید حداقل اشعار شاعران سده‌های پنجم تا هشتم دقیقاً مطالعه شود.

در مورد روش مؤلف در اتخاذ دو یا سه سند معتبر برای گزینش رباعیات باید گفت که در بیش از یک سوم رباعیات برگزیده ایشان، فقط یک سند - آن هم از متون قرن نهم - مبنای انتخاب قرار گرفته و در میان آنها، رباعیات سخیف نیز به چشم می‌خورد؛ رباعیاتی که در بعضی موارد، قافیه‌شان بی‌سامان است:

- اکنون که بهشت عدن را ماند کشت (ص ۲۰۱)

- اسرار جهان چنان که در دفتر ماست (ص ۲۱۸)

یا اینکه بین اجزای آن ارتباط معنوی محکم و مستقیمی برقرار نیست (ص ۲۰۱):

این چرخ چو طاسی است نگون افتاده

در وی همه زیرکان زبون افتاده

در دوستی شیشه و ساغر نگرید

لب بر لب و در میانه خون افتاده

ذکاوتی، از رباعیاتی که در منابع قرن نهم آمده، آنهایی را که با اندیشه‌های خیام و سبک شعری زمانه او سازگار می‌یابد، با سه مأخذ، معتبر می‌شمارد (ص ۱۸۷). اما تشخیص سازگاری یک

رباعی دوم و سوم را به این دلیل که در دیوان سنایی، چاپ مدرس رضوی، درج شده، جزو رباعیات مسلّم سنایی شمرده است. و توجه نداشته که این دو رباعی را مدرس رضوی از نسخه ساختگی عباس اقبال (با تاریخ جعلی ۶۰۴ق) به دیوان سنایی منتقل کرده و در دیگر نسخه‌های خطی دیوان سنایی نیست.

«نقد خارجی و داخلی رباعیات» عنوان فصل هفتم کتاب است. مؤلف در این بخش علاوه بر اینکه روش هدایت، فروغی و دشتی را وافی به مقصود نمی‌داند، قدر مشترک منتخبات هر سه اینان را نیز به عنوان رباعیات صددرصد اصیل قبول ندارد: «به گمان من، روش دقیقتر و نزدیک به احتیاط آن است که هیچ یک از رباعیات منابع قرن هشتم و بعد از آن را بدون دو سند معتبر نپذیریم، آن هم به این شرط که معارض نداشته باشد» (ص ۱۵۷). وی رباعیات نزهة المجالس و مونس الاحرار را که هر دو از منابع معتبر به شمار می‌آیند، به دلیل وجود رباعیات دخیل در آنها، به طور کامل نمی‌پذیرد و روایات مشترک این دو کتاب را با طریخانه به عنوان روایت متواتر قبول ندارد.

ذکاوتی همچنین به رباعیاتی که در کتب قدیم بدون نام گوینده درج شده، مانند سندهادنامه و مرزبان نامه، نظر مساعدی ندارد و معتقد است که وجود این رباعیات در کتب فوق «صرفاً کهنه بودن و اصیل بودن شعر را می‌رساند نه صحت انتساب آن را به خیام. زیرا غیر از خیام هم رباعی سرایانی وجود داشته‌اند و معلوم نیست هر رباعی فلسفی از خیام باشد» (ص ۱۵۷). این نظر اگر چه از جهاتی درست است، اما به نظر نویسنده این سطور به رباعی که در روح‌الارواح سمعانی (۵۳۴-۴۸۷ق) بدون ذکر نام شاعر درج شده و در نزهة المجالس (از سده هفتم) به اسم خیام آمده، بیش از رباعیاتی که برای اولین بار در متون قرن نهم مانند طریخانه یا مجموعه نخجوانی وارد شده، می‌شود اعتماد کرد. حداقل این است دایره شاعرانی که شاید شریک خیام در سرودن رباعی مندرج در روح‌الارواح باشند، بسیار کوچکتر از دایره شاعرانی است که می‌توان آنها را گوینده رباعیات منسوب به خیام در طریخانه (سده نهم) به شمار آورد؛ سه قرن فاصله، برابر با تعداد شاعرانی که در این سه قرن ظهور کرده‌اند.

رباعی با «زبان زمان خیام» مستلزم بررسیهای دقیق سبک‌شناختی و بیان اصول و موازین آن و استخراج مفاهیم و مصادیق متناسب با آن است که در کتاب حاضر بدان اشاره‌ای نشده است. به طور مثال، یک جا عیب قافیه را نشان کهنگی و اصالت دو رباعی منسوب به خیام دانسته‌اند (ص ۱۸۲) اما سند و دلیلی برای سخن خود نیاورده‌اند. لذا طبیعی است که عیب قافیه را در آن دو رباعی ناشی از بی‌سوادی و ضعف بیان شاعری بدانیم که رباعی او به خیام منسوب است.

در دو فصل آخر کتاب، چند خطای جزئی هست که یادآوری آنها شاید برای چاپ دوم کتاب سودمند باشد. گفته‌اند از رباعیات مسلم کمال‌اسماعیل در میان رباعیات منسوب به خیام در نزهة‌المجالس وجود دارد (ص ۱۵۷)، احتمالاً اشاره‌ایشان به این رباعی است:

من می نه ز بهر تنگدستی نخورم... (نزهة‌المجالس/ ۱۴۱)

که جلال‌همایی آن را در مقدمه طربخانه (ص ۶) از کمال‌اسماعیل دانسته، اما همان‌طور که مصحح نزهة‌المجالس در حواشی آن توضیح داده (ص ۱۴۱)، این رباعی در دیوان کمال‌اسماعیل، نسخه مصحح دکتر بحرالعلومی که بر اساس قدیمترین نسخه خطی چاپ شده، نیامده و نمی‌توان آن را از رباعیات مسلم او به شمار آورد. تاریخ تألیف نزهة‌المجالس را سال ۷۳۱ق نوشته‌اند (ص ۱۹۰) که خطاست. این تاریخ، تاریخ کتابت نسخه خطی آن است و اصل کتاب در سالهای میانی قرن هفتم هجری تألیف شده است. همچنین نشانی رباعی:

چون ابر به نوروز رخ لاله بشست...

را در نزهة‌المجالس به اسم مهستی گنجوی داده‌اند (ص ۷۲). این رباعی در میان حدود ۴۰۰۰ رباعی نزهة‌المجالس دیده نمی‌شود. احتمالاً منظور ایشان جُنگ خطی شماره ۹۰۰ کتابخانه مجلس بوده است (رک: مقدمه طربخانه/ ۵).

نوشته‌اند (ص ۱۸۰) مصراع «ما لعبتک‌انیم و فلک لعبت باز» در نوشته‌های بهاء‌ولد (متوفی ۷۱۲ق) نقل شده است؛ که ظاهراً سهو قلمی است. این مصراع، با اندکی تغییر، در یکی از رباعیات بهاء‌الدین سلطان ولد آمده است (دیوان/ برگ ۴۰۲):

ما لعبتک‌انیم و تویی لعبت باز  
تو مطرب عشاقی و ما جمله چو ساز  
محمود تویی و غیر تو نیست ایاز  
چون جمله تویی، با که همی گویی راز؟

رباعی «آنها که کهن ترند و آنها که نوند» را در صفحه ۱۶۲ به

اسم یمین اصفهانی آورده و در صفحه ۱۷۱ و ۱۷۲ به نام سنایی. این در حالی است که مأخذ هر دو انتساب، رباعی شماره ۴۰۴۲ نزهة‌المجالس است. نیز در صفحه ۱۶۳ سه رباعی از احمد غزالی از مقاله اینجانب در نشریه معارف نقل شده که بهتر بود مأخذ اصلی رباعیات (یعنی نزهة‌المجالس) که در مقاله خود بدان اشاره کرده‌ام ذکر می‌شد.

در مجموع می‌توان گفت کتاب عمرخیام آنجا که قصد معرفی اندیشه‌های فلسفی و کلامی خیام و ترسیم محیط فکری سده‌های پنجم و ششم هجری را بر اساس نصوص و متون دست اول دارد (فصل ۳ و ۴) تا حدود زیادی به توفیق دست یافته، اما در بخش نقد و بررسی و گزینش رباعیات خیام (فصل ۶ و ۷ و ۸) در ارائه روشی کاملاً مستند و مستدل ناکام مانده و اطلاعات و تحلیلهای جالبی که بعضاً ارائه شده به دلیل عدم انسجام و ترتیب، چندان به چشم نمی‌آید. با این همه، تلاش مؤلف فاضل و پُرکار این کتاب در طرح دوباره خیام در عرصه تحقیقات و مطالعات ادبی مشکور است. بر این کتاب، نقدی به قلم منصور مؤمنی در شماره ۱۶ نشریه کتاب ماه ادبیات و فلسفه منتشر شده است (بهمین ۷۷، ص ۳۹-۳۷).

#### «دانشنامه خیامی»

آثار منشور فارسی و عربی خیام علاوه بر آنکه به طور جداگانه به چاپ رسیده، همه یا بخشی از آنها به صورت مجموعه نیز چاپ شده؛ از جمله: کلیات آثار پارسی عمرخیام، محمد عباسی/ ۱۳۳۸؛ احوال و آثار خیام، سید سلیمان ندوی/ ۱۹۳۳؛ رسائل خیام، مهرداد اوستا؛ رسائل عمرخیام، روزنفلد- بوشکویچ/ ۱۹۶۲؛ خیامی‌نامه، جلال‌همایی/ ۱۳۴۲.

جدیدترین اثری که در این زمینه به چاپ رسیده، کتاب دانشنامه خیامی، گردآورده رحیم رضازاده ملک، است. مؤلف در این کتاب سیزده رساله فارسی و عربی خیام را یکجا فراهم آورده و ترجمه تعدادی از رسائل عربی او را که در آثار گذشتگان و معاصران موجود بوده در کنار اصل اثر درج کرده است. ظاهراً از سه رساله عربی خیام ترجمه‌ای در دست نبوده، لذا جای ترجمه آنها خالی است. رسائلی که چند چاپ مختلف داشته‌اند، مؤلف

و چایی مختلفی که در ۶۰ سال گذشته به همت خیام پژوهان شناخته و معرفی شده‌اند، به تمامی، مورد استفاده مؤلف قرار نگرفته و در نهایت، بخش سروده‌های خیام کهنه و ناقص است. در دانشنامه خیامی مانند عمر خیام ذکاوتی قراقرلو، تاریخ تألیف نزهة المجالس ۷۳۱ هجری ثبت شده (ص ۴۵۹) که نشان می‌دهد اطلاعات مؤلفان این دو کتاب حداقل چهل سال از تحقیقات ادبی مربوط به نزهة المجالس عقب است. چرا که سعید نفیسی در سال ۱۳۳۵ در تعلیقات لباب‌الالباب روشن کرده که این تاریخ متعلق به نسخه خطی کتاب است نه اصل آن. اصل کتاب در سالهای میانی قرن هفتم توسط جمال خلیل شروانی تألیف و تدوین، و در سال ۱۳۶۶ با تصحیحات دکتر محمد امین ریاحی منتشر شده است.

باری، دانشنامه خیامی اگر چه اثری بدیع و تازه نیست، اما مؤلف آن توانسته اطلاعات موجود را از روی منابع و مآخذ، جمع‌آوری و به صورت یکجا به علاقه‌مندان عرضه کند. علیرضا ذکاوتی قراقرلو بر این کتاب یادداشتی نگاشته که در شماره سیزدهم نشریه کتاب ماه ادبیات و فلسفه (آبان ۷۷، ص ۴۰ و ۴۱) به چاپ رسیده است.

#### «عمر خیام، قافله‌سالار دانش»

در اواخر سال ۱۳۷۷ کتاب دیگری از رحیم رضازاده ملک با عنوان عمر خیام، قافله‌سالار دانش منتشر شد که حدود سه چهارم آن به عینه با همان الفاظ از کتاب دانشنامه خیامی اخذ و استخراج شده است. در واقع، مؤلف در کمتر از چهار ماه دانشنامه خیامی را بدون متن رسالات خیام با عنوانی جدید تجدید چاپ کرده است. در یادداشت آغاز کتاب آمده:

آنچه در شرح احوال و سوانح زندگی عمر خیامی، در بخشی افزوده به دانشنامه خیامی آوردم، آن مجموعه را کفایت می‌کند. برخی از اهل اصطلاح و اطلاع تذکر دادند که درک و دریافت مضمون رسائل خیامی (چه ریاضیات و چه فلسفه) به اعتبار شیوه بیان و تعقید زبان، مقدماتی را اقتضاء می‌کند که عامه کتابخوان فرصت کسب آن را نداشته‌اند. و حال آنکه هم اینان درباره عمر خیام شرح حالی نسبتاً جامع‌تر از آنچه در دانشنامه خیامی آمده؛ و نیز اطلاعاتی مستقل از آن را طالبند. (ص ۵ و ۶).

مقایسه مطالب این دو کتاب روشن می‌کند که مؤلف در فاصله چاپ آنها موفق به مطالعه تعدادی دیگر از منابع شده و پاره‌ای از اطلاعات کتاب قبلی را اصلاح کرده و بر آنها نکاتی افزوده است. افزودنی‌های این کتاب نسبت به کتاب قبلی، بخش ۴ (توضیح در مورد کسانی که رسائل خیام به آنها پیشکش شده) و بخش ۱۰ (نکاتی در مورد شخصیت خیام) است. در هشت بخش دیگر کتاب که جای جای برگرفته از دانشنامه خیامی است، تنها اصلاحات و

آنها را با هم مقابله کرده و اختلاف نسخ را در پایان رساله یادآور شده است. رسائل موجود در دانشنامه خیامی بدین قرار است:

۱. القول علی اجناس الّذی بالاربعه (به عربی، با ترجمه فارسی و تصویر نسخه عکسی).
  ۲. رساله فی شرح ما اشکل من مصادر کتاب اقلیدس (به عربی، با ترجمه فارسی).
  ۳. رساله فی قسمه ربع‌الدایره (به عربی، با ترجمه فارسی).
  ۴. رساله فی براهین علی مسائل الجبر و المقابله (به عربی، با ترجمه فارسی).
  ۵. رساله فی الاحتمال لمعرفة مقدارى الذهب و الفضة فی جسم مرکب منهما (به عربی، با ترجمه فارسی).
  ۶. ترجمه خطبة الغزاة ابن سینا (به فارسی).
  ۷. رساله فی الکوون و التکلیف (تصویر نسخه خطی، با ترجمه فارسی).
  ۸. ضرورة التّضاد فی العالم و الجبر و البقاء (تصویر نسخه خطی، با دو ترجمه فارسی).
  ۹. رساله الفیاء العقلی فی موضوع العلم الکلی (تصویر نسخه خطی، به عربی).
  ۱۰. رساله در علم کلیات وجود (به فارسی).
  ۱۱. رساله فی الوجود (به عربی).
  ۱۲. رساله جواباً لثلاث مسائل (تصویر نسخه خطی، به عربی).
  ۱۳. رساله در کشف حقیقت نوروز (به فارسی).
- رساله سیزدهم در واقع بخشی از کتاب نوروزنامه منسوب به خیام است که مجتبی مینوی آن را در سال ۱۳۱۲ شمسی برای نخستین بار به چاپ رسانید. در انتساب این رساله به خیام حرف و حدیث زیادی وجود دارد.
- رضازاده ملک در ابتدای هر رساله یادداشتی آورده که حاوی گزارش نسبتاً جامعی درباره موضوع رساله، سال تألیف، نسخه‌های دستنویس، چاپهای مختلف و ترجمه آن به فارسی و زبانهای دیگر است و برای کسی که قصد تحقیق در این موضوعات را دارد، راهنمای مناسبی است.
- در پایان کتاب، سروده‌های خیام (سه قطعه شعر عربی، یک قصیده فارسی و ۵۷ رباعی) با مقدمه‌ای مختصر درج شده است. اشعار عربی برگرفته از نزهة الارواح شهرزوری، خريدة‌النصر عماد کاتب و اخبار العلماء قفطی؛ قصیده فارسی برگرفته از نسخه مورخ ۷۰۴ ق رباب‌نامه؛ و رباعیات برگرفته از: رساله التنبیه، مرصاد‌العباد، الاقطاب القطیبه، تاریخ جهانگشا، تاریخ و صاف، تاریخ گزیده، نزهة المجالس، مونس الاحرار و سفینه خطی مورخ ۷۵۰ هجری کتابخانه مجلس می‌باشد. با مروری بر این فهرست، جای خالی بسیاری از منابع را می‌توان مشاهده کرد. مجموعه‌ها و کتب خطی



اضافاتی - اغلب جزئی و گاه مفصل - صورت گرفته است.

در بخش ۱ (تاریخ تولد و وفات خیام)، بخش ۳ (آثار و رسائل فارسی و عربی خیام) و بخش ۹ (افسانه‌هایی در مورد خیام) که از بخشهای اصلی و عمده کتاب هستند، مجموعاً کمتر از ۱۵ سطر مطالب جدید اضافه شده است.

در بخش ۲ در مورد قدیمترین منابعی که ذکری از خیام در آنها شده، علاوه بر مطالب قبلی، عبارات جدیدی از کتاب مدینه العلماء منسوب به شهرزوری، مقالات شمس و آثار البلاد زکریای قزوینی نقل شده و به نقل قول زمخسری در رساله الزّاجر للصفار، شرح کوتاهی به فارسی اضافه گردیده (ص ۱۸) که احتمالاً منقول از کتاب محیط طباطبایی (خیامی یا خیام / ۷۵) است. در کتاب دانشنامه خیامی فقط ترجمه فارسی عبارات بیهقی در تتمه صوان الحکمه درج شده، اما در کتاب عمر خیام، قافله سالار دانش، متن عربی کتاب و توضیحی در مورد ترجمه ناصرالدین منشی از کتاب بیهقی با نام دُرّة الأخبار و لمعة الانوار افزوده شده است. همچنین مؤلف به این نکته پی برده که اطلاعات شهرزوری در نزهة الارواح دست اول نیست و متکی به تتمه صوان الحکمه بوده، لذا در کتاب دوم خود آنجا که عبارتی از شهرزوری بوده آن را به اسم ابوالحسن بیهقی کرده است.

در بخش ۵ (اشعار عربی و فارسی خیام) مؤلف بر مطالب کتاب قبلی یک رباعی از تاریخ نامه هرات افزوده و در پایان اشعار، بحثی در مورد صحت و سقم انتساب رباعیات به خیام پیش کشیده که نکات چندان تازه‌ای ندارد.

در بخش ۶ (دیگر تصنیفات خیام) به اندازه یک صفحه مطلبی در مورد «زیچ ملکشاهی» بر مطالب قبلی اضافه شده است.

در بخش ۷ (نحوه ذکر نام خیام در منابع مختلف) به فهرست قبلی، کتابهای کامل التواریخ، جامع التواریخ، آثار البلاد، تحفة الشّاهیه، تعلیق منتخب صوان الحکمه و مختصر فی ذکر حکماء را افزوده است.

در بخش ۸ (مسائل مربوط به زندگی خیام) در مورد افسانه سه یار دبستانی، داستان «یاران انجیر» را از کتاب الوزراء و الکتاب جهشیاری اضافه کرده؛ در مورد رابطه خیام و ابن سینا مطالبی در نقد نظر عباس اقبال افزوده و یادداشتهای نسبتاً مفصلی نیز در موضوع مشارکت خیام در رصد کواکب در زمان ملکشاه سلجوقی و تنظیم تقویم جلالی درج کرده که تا حدود زیادی متکی بر مقالات محیط طباطبایی، بویژه مقاله «احقاق حق خازنی» در کتاب خیامی یا خیام است.

در پایان کتاب، دو پیوست هم گنجانده شده است. پیوست اول تجدید چاپ مقاله سعید نفیسی است با عنوان «تحقیقات جدید در احوال عمر خیام» که مطلبی طنزآمیز است و بار اول در ماهنامه شرق در سال ۱۳۱۰ش به چاپ رسیده است؛ و پیوست دوم،

کتاب‌شناسی کوچکی است از نوشته‌های فارسی چاپ شده درباره خیام.

در مجموع، از ۱۶۶ صفحه مطالب اصلی کتاب حدوداً ۴۰ صفحه آن در دانشنامه خیامی نیست و بقیه به عین عبارت در آن کتاب یافت می‌شود. مطالب این ۴۰ صفحه نیز - جز مقداری اندک - اغلب برگرفته از متون گذشته و تحقیقات پیشینیان است و تکرار آنها در قالب کتابی دیگر توجیه‌ناپذیر است. چه بهتر بود که مطالب از قلم افتاده و اصلاحات انجام گرفته در چاپ دوم دانشنامه خیامی اعمال می‌شد، نه در کتابی جدید. یا چنانچه قصد مؤلف تألیف کتابی جدید بود، اطلاعات تازه و تحلیلها و دریافتهای شخصی نویسنده در آن انعکاس می‌یافت تا خواننده پس از خواندن هر دو کتاب احساس نکند که کتابی واحد را دوبار خریده است.

#### مآخذ

- از نیما تا روزگار ما، یحیی آرین پور، تهران، زوار، ۱۳۷۴.
- ترانه‌های خیام، صادق هدایت، تهران، کتابهای پرستو، چاپ ششم، ۱۳۵۳.
- خیامی یا خیام، محمد محیط طباطبایی، تهران، ققنوس، ۱۳۷۰.
- دانشنامه خیامی، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، تهران، علم و هنر - صدای معاصر، ۱۳۷۷.
- دمی با خیام، علی دشتی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷.
- دیوان اشعار ناصر بخارایی، به کوشش دکتر مهدی درخشان، تهران، بنیاد نوریانی، ۱۳۵۳.
- دیوان بهاء‌الدین سلطان ولد، نسخه خطی شماره ۱۳۹ کتابخانه حالت افندی ترکیه، به خط نسخ حسن بن عثمان ولد در ۱۱ رجب ۷۲۲ ق، ۴۱۷ برگ، فیلم شماره ۵۶۰ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- دیوان پوربهای جامی، نسخه خطی شماره OR.9213 موزه بریتانیا، ۱۰۲۹ ق، فیلم شماره ۸۵۸ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- دیوان کمال اسماعیل اصفهانی، به اهتمام حسین بحر العلومی، تهران، دهخدا، ۱۳۴۸.
- رباعیات خیام: طربخانه؛ یار احمد رشیدی تبریزی، به تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، نشر هما، چاپ دوم، ۱۳۶۷.
- صادق هدایت از افسانه تا واقعیت، محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۲.
- عمر خیام، علیرضا ذکاوتی قراقرزلو، تهران، طرح نو، ۱۳۷۷.
- عمر خیام، قافله سالار دانش، رحیم رضازاده ملک، تهران، علم و هنر - صدای معاصر، ۱۳۷۷.
- کتابشناسی صادق هدایت، محمد گلبن، تهران، توس، ۱۳۵۶.
- مقدمه‌ای بر رباعیات خیام، صادق هدایت، تهران، نشر تاخ، ۱۳۷۷.
- نزهة المجالس، جمال خلیل شروانی، به اهتمام دکتر محمدمامین ریاحی، تهران، زوار، ۱۳۶۶.